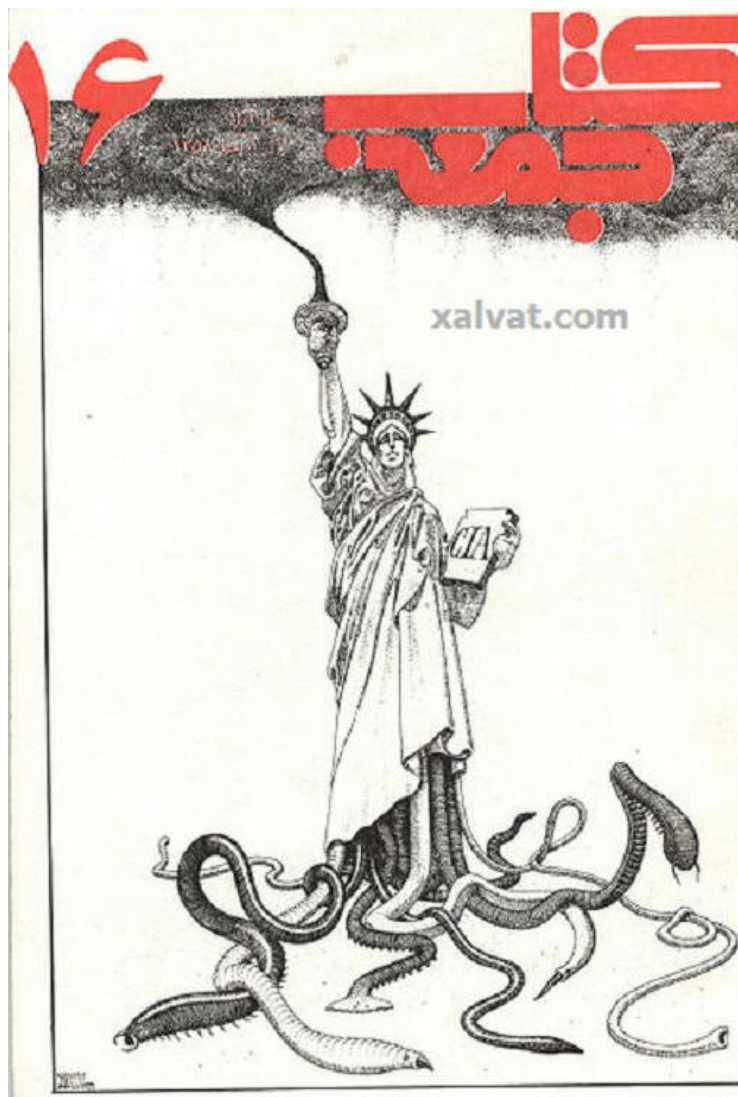




779

آلبرت اینشتین : در باره آزادی (آزادی دانشگاهی ، فاشیسم و علم ، آزادی ، روش های نوین
تفتیش عقاید ، حقوق بشر)



کتابخانه خلیفه

سال اول
اول آذرماه، ۱۳۵۸

۱۶

خالvat.com

• ابراهامات و ایهامات اصول مصوب دولت در
مورد تشکیل شورای کارکنان مؤسسات دولتی
و خصوصی ۱۲۷

قصه

• چرم کفچه‌ای عید
نسیم خاکسار ۳

شعر

• سرنوشت
• چنگ خلق
قتدر دلنشا ۱۱
• سرود صبح
برتولت برتولت
رامین شهزاد ۱۶
• به یاد مالکوم ایبکس
ماری ایوبز
رامین شهزاد ۱۸

پایه دوازدهم

• اندک مناقب حامی مهرزا آملی ۱۲۶

کتاب‌های تازه

..... ۱۲۹

ارخوانندگان

..... ۱۵۲

باخوانندگان

..... ۱۵۷

فرچ و تکس

• لین ولرد ۲
• رولاند تریپور ۱۹۸
• شامال ۱۴۵
• دو طرح از Fernando Krahn

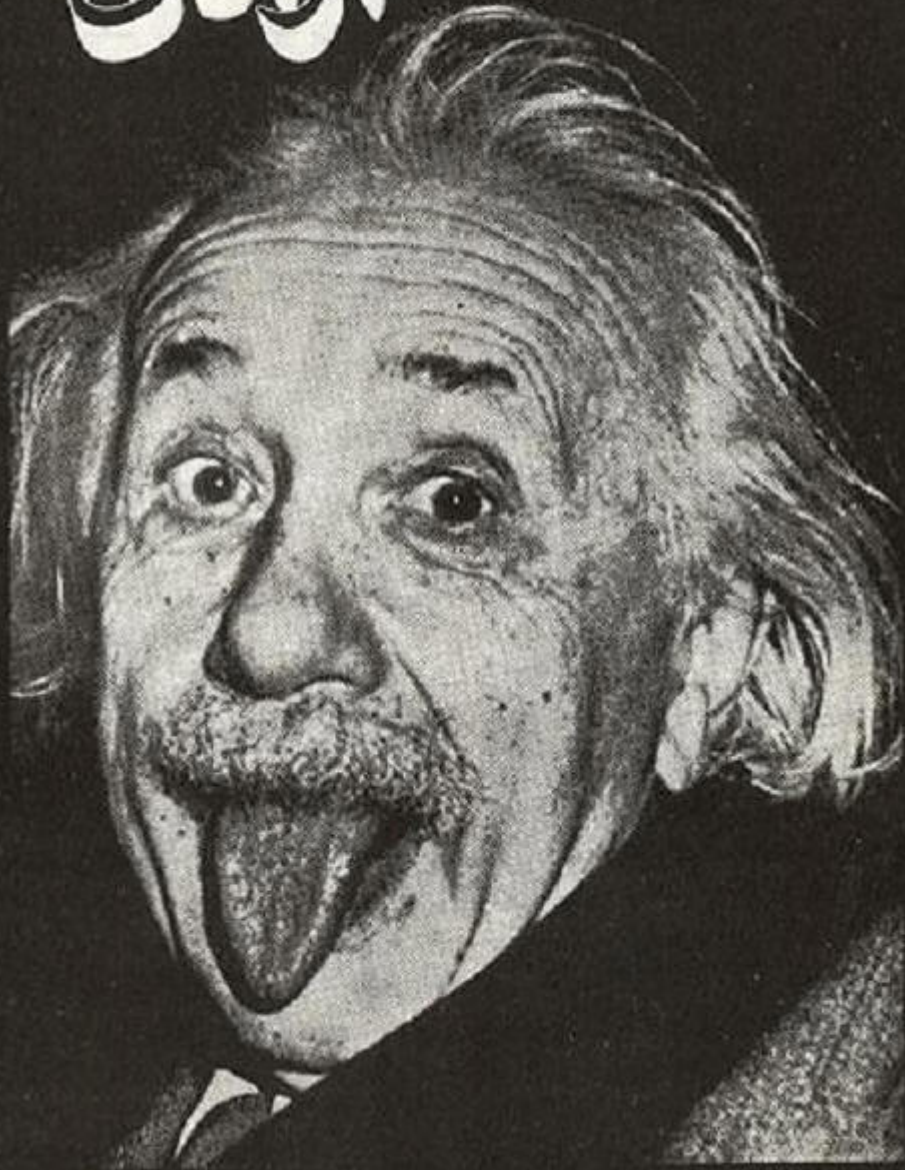
مقاله‌های مترجم

• مرپلوا آزادی
آپشتین
رامین شهزاد ۱۹
• ترکت‌های چتعلیمی (۱)
والتر گولوبشاین
مصدا زعی ۲۸
• انتشار، استقلال و سلطه قدرت‌های بزرگ
در آفریقا
خلاسین سیرزاسالنج ۲۶
• نسیم گلر و بیگانهگی
ارنست فیشر
مهاب خلق ۵۲
• مایه‌گیریان چاه‌ها
پیروز کلاتری ۶۶
• کار حسابی و تلاش واسطه‌ها در چاه‌ها
طیس و کنارک
جهانگیر گیامس ۷۱
• مراسم دجیره در ایلام
باجلان فرطی، منصور گیامس ۹۰
• گفتگویی درباره انحطاط
زادیل مارتیز، ارنست فیشر ۱۰۲
• رزید برمانگهان
• نقدی بر نمایش «کله‌گردان» کله‌تیزهان
محسن درلنجا باری ۱۱۹
• نظریه نظریه ۱۲۲
• از «بورو» یا شلاق
گورمت منلی‌زاده ۱۵۱

اسماء آریقی

درباره
آزادی

آلبرت آینشتین



xalvat.com

چندی است که باز سخن از آزادی نیست، یا اگر هست در خاموشی درون است... این ویژگی روزگاران است بحرانی و مانم‌خیز که آزادگان را می‌آزماید و در اندیشه‌نی ژوف و شگرف فرو می‌برد. یا این پرسش که: گفتار یا کردار. یا هر دو؟ - بیستم یکی از بزرگ‌ترین مردان اندیشه و خرد قرن بیستم در این باره چه می‌گوید.

xalvat.com

○ آزادی دانشگاهی

برگرفته از سایت: "بایگانی مطبوعات ایران" irpress.org

به سال ۱۹۳۶ پروفیسور گومبیل، استاد دانشگاه هایدلبرگ آلمان، در نوشته‌های خویش دلاورانه به‌انضای قتل‌ها و جنایات سیاسی نازی‌های آلمان و گروه‌های دست راستی دیگر پرداخت و از این رو مورد حمله شدید و وحشیانه گروه‌های افراطی قرار گرفت. که دانشجویان دست‌راستی دانشگاه نقش مؤثری در آن داشتند. اینشتاین تأثرات شدید خود را از این رویداد به‌شرح زیر به‌تگارش درآورده است:

کرسی‌های استادی بسیار است اما معلمان شریف و دانا نادرند. تالارهای سخنرانی بزرگ و زیاد است اما جوانانی که به‌راستی تشنه حقیقت و عدالتند چندان زیاد نیستند. کالاهانی که طبیعت به‌مقادیر فراوان تولید می‌کند بسیار است اما فراورده‌های گزیده آن چندان نیست. همه ما این‌ها را می‌دانیم، پس چرا زبان به‌شکایت بگشائیم؟ آیا همیشه چنین نبوده و همیشه نیز چنین نخواهد ماند؟ بدون تردید. و انسان باید هر چه را که طبیعت ارزانی می‌داند به‌صورتی که می‌بیند پذیرا شود. اما در عین حال چیزی نیز هست که می‌توان آن را روح زمان نامید، نوعی گرایش فکری ویژه نسلی معین، که از فردی به‌فرد دیگر منتقل می‌شود و اثر مشخص خود را بر جامعه می‌گذارد. ما باید، هر کدام، نقش را هر قدر هم که ناچیز باشد در جهت دگرگون کردن این روح زمان ایفا کنیم.

Albert Einstein • ریاضیدان و فیزیکدان معروف آلمانی (۱۸۷۹-۱۹۵۵).

E.J. Gumbel .۱

مقایسه کنید روح زمان را در صد سال پیش - که جوانان را در دانشگاه‌های ما جان داد و به حرکت در آورد - با آن چه امروز همه جا را فرا گرفته است. آن‌ها به‌بهرتر شدن جامعه انسانی ایمان داشتند، به‌سر عقیده راستینی احترام می‌گذاشتند، و مدارائی داشتند که بزرگانندیشان ما به‌خاطر آن زیسته و مبارزه کرده بودند. در آن روزگاران انسان‌ها برای وحدت سیاسی بزرگ‌تسری می‌کوشیدند که آلمان نام داشت. و دانشجویان و معلمان دانشگاه‌ها بودند که این آرمان‌ها در درون‌شان می‌جوئید.

xalvat.com

امروز نیز انگیزشی به‌سوی پیشرفت اجتماعی، به‌سوی مدارا و آزادی آندیشه، به‌سوی وحدت سیاسی بزرگ‌تری که ما امروز اروپا می‌نامیم وجود دارد. اما دانشجویان دانشگاه‌های ما همچون معلمان خویش یک‌سر از تجسم امیدها و آرمان‌های مردم دست کشیده‌اند. هرکس که هشیارانه و بدون تعصب به‌زمان ما بنگرد باید این واقعیت را پذیرا شود.

ما امروز گرد هم آمده‌ایم که نگاهی بر خویش‌ن پیفکنیم. دلیل ظاهری این گردهم‌آئی قضیه «گومپل» است. این حواری عدالت، با کوششی پرشور، جرأتی سترگ، و انصاف و بیطرفی کامل درباره جنایات سیاسی جبران‌ناپذیر مطالبی نوشته و با کتاب‌های خویش خدمتی والا به‌اجتماع کرده است. و چنین مردی است آن که امروز دانشجویان و بسیاری از استادان دانشگاه او نهایت کوشش خود را به‌کار بسته‌اند تا از دانشگاه اخراجش کنند.

شور سیاسی را نمی‌توان اجازه داد که با افراطی تا این حد پیش برود. باور من این است که هر کس کتاب‌های آقای «گومپل» را بدون تعصب بخواند همان احساس و برداشتی را از آن‌ها خواهد داشت که من داشته‌ام. اگر ما خواستار آنیم که جامعه سیاسی سالمی بسازیم به‌مردانی چون او نیاز داریم.

بگذارید هر کسی براساس آن چه خودش خوانده است قضاوت کند نه براساس آنچه دیگران به‌ار می‌گویند.

اگر چنین شود، این قضیه «گومپل» که آغازی چنان غیراخلاقی داشته هنوز ممکن است سودمند افتد.

نامه‌ی به آقای روگو، وزیر دادگستری و آموزش و پرورش زمان موسولینی (۱۹۲۵-۱۹۴۲).

xalvat.com

آقای عزیزم:

در تن از ممتازترین و قابل احترام‌ترین مردان دانش ایتالیا زیر فشار وجدان به من توسل جسته از من خواسته‌اند طی نامه‌ی من از شما بخواهم که در صورت امکان از فشار بیرحمانه‌ی من که مردان صاحب اندیشه ایتالیا را هدف قرار داده است جلوگیری شود. اشاره من به موضوع سوگند وفاداری نسبت به نظام فاشیستی است. چکیده درخواست من این است که لطفاً به آقای «موسولینی» توصیه کنید تخم‌گذار خرد ایتالیا را از این اهانت معاف بدارد.

هر قدر هم که باورهای سیاسی ما متفاوت باشد می‌دانم که مادر یک نکته اساسی با هم تفاهم داریم: ما هر دو کمالات برجسته مردان خرد اروپا را می‌ستائیم و اعتقادی‌ترین ارزش‌های خود را در آن‌ها می‌یابیم. آن کمالات بر پایه آزادی اندیشه و آزادی آموزش استوار بوده است، بر پایه این اصل که میل و تمنای حقیقت بر تساهای دیگر، تقدم داشته باشد. تنها این مینا بود که تمدن ما را قادر ساخت از یونان فرابخیزد و تولد دوباره‌اش را در دوره «رنسانس» در ایتالیا جشن بگیرد. خون بزرگ مردان شهید و پاک‌نهاد بهائی است که برای این پر ارزش‌ترین دارائی ما پرداخت شده است، و هنوز هم به‌خاطر آن ایتالیا مورد علاقه و احترام است.

قصد من آن نیست که با شما، درباره این که چه تجارزهائی به آزادی انسانی از نظر مصالح دولت ممکن است موجه شناخته شود بحث کنم. اما بی‌چونوی حقیقت علمی، جدا از علایق و منافع زندگی روزمره می‌باید از سوی هر حکومتی مقدس شناخته شود، و به‌سود همگان خواهد بود اگر خدمتگزاران شریف حقیقت به‌حال خود گذاشته شوند. بدون تردید، این، هم به‌سود دولت ایتالیاست و هم به‌سود حیثیت جهانی آن.

من می‌دانم که مباحثه دربارهٔ باورها و ارزش‌های اساسی کاری بی‌هوده است. به‌عنوان مثال، اگر هدف کسی ریشه‌کن کردن نژاد انسانی از روی زمین باشد، این امر را نمی‌توان با مبنای عقلی رد کرد. اما اگر در پاره‌ئی از ارزش‌ها و هدف‌ها تفاهمی وجود داشته باشد، آن‌گاه می‌توان از روی خرد استدلال کرد که چه گونه می‌توان به این هدف‌ها نایل آمد. پس بگذارید هدف‌های دوگانه‌ئی را مشخص کنیم که ممکن است مورد تفاهم تقریباً همهٔ کسانی باشد که این سطور را می‌خوانند:

۱. کالاهای سودمندی را که باید در خدمت حفظ تندرستی و زندگی همهٔ انسان‌ها باشد باید با کم‌ترین کار و زحمت ممکن تولید کرد.

۲. برآوردن نیازهای جسمانی، به‌راستی نخستین شرط ضروری زنده ماندن و هستی دلخواه است اما فی‌نفسه کافی نیست. انسان‌ها، برای آن که رضامندی پیدا کنند، از آن گذشته باید تا جائی که با ویژگی‌ها و توانائی‌های شخصی‌شان متناسب باشد امکان پرورش نیروهای فکری و هنری خود را نیز داشته باشند.

لازمهٔ هدف نخست ترویج همهٔ دانشی است که به‌قوانین طبیعت و قوانین فرایندهای اجتماعی مربوط می‌شود. یعنی ترویج و اعتدای هر کوشش علمی. زیرا که کوشش علمی يك كلّ طبیعی است. و اجزاء آن متقابلاً به‌طریقی يك‌دیگر را کمک و پشتیبانی می‌کنند که به‌یقین برای کسی قابل پیش‌بینی نیست. به‌هر تقدیر، لازمهٔ پیشرفت علم امکان ارتباط بدون محدودیت همهٔ نتایج و قضاوت‌هاست - یعنی آزادی بیان و آموزش در همهٔ قلمروهای کوشش فکری. دوک من از آزادی وجود چنان شرایط اجتماعی‌ئی است که بیان عقاید و اظهارنظر قطعی دربارهٔ موضوعات کلی و جزئی دانش خطرات یا زیان‌های جدی برای کسی که آن‌ها را ابراز می‌کند به‌وجود نیاورد. این آزادی ارتباطات، برای رشد و گسترش دانش علمی ضروری است، پنداره‌ئی که دارای اهمیتی به‌درد خور است و در درجهٔ اول باید از راه قانون تضمین شود. اما قوانین به‌تنهایی نمی‌توانند آزادی بیان را تأمین کنند؛ و برای آن که هر انسانی بتواند نظریات خود را بدون مجازات شدن ارانه کند باید روح مدارا در

همه مردم وجود داشته باشد. چنین آرمانی از آزادی برونی هرگز قابل حصول نیست اما اگر بنا باشد اندیشه علمی و به طور کلی تفکر فلسفی و خلاق تا جایی که امکان دارد پیشرفت کند می‌باید بدون وقفه مورد جست‌وجو قرار گیرد.

xalvat.com

هرگاه بنا باشد هدف دوم - یعنی امکان پرورش معنوی همه افراد - تأمین شود، نوعی دیگر از آزادی درونی لازم خواهد آمد. انسان برای انجام دادن ضروریات زندگی نباید تا آن حد کار کند که دیگر وقت و قدرتی برای فعالیت‌های شخصی خود نداشته باشد. بدون این نوع دوم آزادی برونی، آزادی بیان برای انسان سودی ندارد. هرگاه مسأله تقسیم کار به طرز منطقی حل می‌شد پیشرفت‌های تکنولوژی می‌توانست چنین آزادی‌نی را به وجود آورد.

رشد و توسعه علم و فعالیت‌های خلاق معنوی، به طور کلی نوع دیگری از آزادی را ایجاد می‌کند که آن را می‌توان آزادی درونی نامید. به طور کلی این آزادی معنوی شکل نمی‌پذیرد مگر از طریق استقلال اندیشه از دوایر تنگ تعصبات اجتماعی و استبدادی و عادت و ابتذال غیرفلسفی. این آزادی درونی موجب اتفافی طبیعت و هدفی ارجمند برای فرد است. با وجود این اجتماع هم می‌تواند - دست کم با عدم مداخله در پرورش و گسترش آن - نقشی مؤثر در اعتلای آن داشته باشد. بدین سان مدارس ممکن است از راه نفوذ قدرت طلبانه و اعمال تحمیل‌های معنوی بسیار بر جوانان، در امر رشد و توسعه آزادی درونی مداخله کنند؛ از سوی دیگر، مدارس ممکن است از راه تشویق اندیشه مستقل موافق چنین آزادی باشند. اما تنها هنگامی امکان پرورش و تکامل معنوی و در نتیجه بهبود زندگی درونی و برونی انسان وجود خواهد داشت که آزادی درونی و برونی پیوسته و آگاهانه دنبال شود.

○ روش‌های نوین تفتیش عقاید

نام‌نسی به ویلیام فروشن کلاس، معلمی از بروکلین (نیویورک)، که در سال ۱۹۵۳ حاضر نشد دو برابر یکی از کمیته‌های کنگره آمریکا سوگند یاد کند و شهادت دهد.

آقای «فروتن گلاس» عزیز:

از این که با من ایجاد ارتباط کردید متشکرم. از «راه دور» اشاره من به مبانی نظری فیزیک است.

مسأله‌ای که روشنفکران این کشور با آن روبرو هستند بسیار مهم است. سیاست‌بازان مرتجع در حالی که نفوذ خطری از خارج را جلو چشمان مردم نگهداشته‌اند - توانسته‌اند نسبت به هر گونه کوشش و فعالیت روشنفکرانه ایجاد بدگمانی کنند. و چون تا این زمان در کار خود موفق بوده‌اند اکنون قدم پیش نهاده‌اند که جلو آزادی آموزش را بگیرند و تمام کسانی را که تسلیم نمی‌شوند از شغل خود محروم کنند. یعنی آنان را به گرسنگی بکشانند.

در برابر چنین بلای اقلیت روشنفکران چه باید بکنند؟ صادقانه بگویم، تنها راهی که به نظر من می‌رسد راه انقلابی عدم همکاری است به مفهومی که «گاندی» از آن ارائه کرده است. هر روشنفکری که به هر یک از این کمیته‌ها فراخوانده می‌شود باید از شهادت دادن خودداری کند؛ یعنی باید آماده باشد که به زندان افتد و از نظر اقتصادی نابود شود. به‌طور خلاصه، وفاد شخصی خود را فدای وفاد فرهنگی کشورش کند. باری، این خودداری از شهادت دادن نباید مبتنی بر طفره رفتن قانونی به استناد مضموم ماده پنجم قانون اساسی باشد که مبدا شخص خود را مورد اتهام قرار دهد، بل باید بر این اساس از شهادت دادن خودداری شود که شرم‌آور است شهروندی بی‌گناه را این چنین گرفتار تفتیش عقیده کنند، و نیز این که تفتیش عقیده اصولاً مغایر با روح قانون اساسی است.

اگر تعداد کسانی که آماده برداشتن این گام مهم و خطیرند زیاد باشد بدون شك با موفقیت روبرو خواهند شد. وگرنه، روشنفکران این کشور استحقاق چیزی بهتر از این پردگی که برای‌شان در نظر گرفته شده نخواهند داشت.

پ.ن. - نیازی نیست که این نامه «محرمانه» تلقی شود.

خانم‌ها، آقایان -

امروز شما گردهم آمده‌اید تا توجه خود را به‌مسأله حقوق بشر معطوف ی‌دارید، و تصمیم گرفته‌اید به‌همین مناسبت جایزه‌ئی به‌من اعطا کنید. هنگامی که من از این موضوع آگاه شدم تصمیم شما تا حدی ملولم کرده زیرا یک جامعه باید در چه شرایط اسف‌باری بوده باشد که نتوان برای این امر نامزدی مناسب‌تر پیدا کرد و چنین افتخاری را بدر داد. من در سراسر عمر طولانی خود توانائی‌های ذهنیم را مصروف آن کرده‌ام که به‌ساختار واقعیت فیزیکی بصیرت بیش‌تری پیدا کنم، اما هرگز کوشش منطقی به‌عمل نیاورده‌ام که سرنوشت انسان‌ها را بهبود بخشم، برضد بی‌عدالتی و زور و فشار ب‌جنگم و اشکال سنتی روابط انسان‌ها را پذیرفتنی‌تر کنم. تنها کاری که کرده‌ام این بوده که دیر به‌دیر درباره‌ مسائل مورد توجه عموم مردم اظهار نظری کرده‌ام. آن هم در مواقعی که آن مسائل چندان بد و اسف‌بار می‌نموده که اگر سکوت اختیار می‌کردم دچار احساس گناه و متهم به‌هداستانی با شرایط می‌شدم.

salvat.com

حقوق بشری در ستاره‌ها تدوین نشده است. در جریان تاریخ، افراد روشن و هوشمند آرمان‌های مربوط به‌رفتار انسان‌ها یا یکدیگر و اصول ساختاری دلخواه از اجتماع را دریافته و به‌دیگران آموخته‌اند. این آرمان‌ها و اعتقاده‌ها که ناشی از تجربه تاریخی و علاقه به‌زیبائی و هماهنگی است در تنوری بسیار آسان مورد پذیرش انسان‌ها قرار گرفته اما در تمام زمان‌ها، همان آدم‌ها آن‌ها را زیر فشار غرایز حیوانی خویش لگدمال کرده‌اند. بنابراین بخش بزرگی از تاریخ آکنده از مبارزه برای دستیابی به‌همین حقوق بشر است. مبارزه‌ئی جاودانی که پیروزی نهائی در آن هرگز امکان‌پذیر نیست، اما خسته شدن و دست کشیدن از آن مفهومی نابودی قطعی جامعه خواهد بود.

امروز، هنگامی که درباره حقوق بشر سخن می‌گوئیم در درجه اول منظورمان خواست‌های زیراست: حمایت از فرد در برابر تجاوزهای دلخواه افراد دیگر یا دستگاه حکومت؛ حق کار کردن و داشتن درآمدی متناسب از کارخویش؛ آزادی گفت‌و شنود و آموزش؛ و مشارکت متناسب فرد در تشکیل دستگاه حکومت خویش. «این» حقوق بشری، امروزه به‌عنوان تئوری شناخته شده‌اند، هر چند که با استناد از تدابیر و نیرنگ‌های حقوقی و تشریفاتی، حتی بسی بیش از یک نسل پیش مورد تجاوز قرار گرفته‌اند. بهر تقدیر، یک حق دیگر بشری نیز هست که از آن بسیار کم یاد می‌شود اما چنین می‌نماید که مقدر شده است اهمیت فراوان پیدا کند؛ و آن حق، یا وظیفه خودداری فرد از همکاری در فعالیت‌هایی است که به‌نظر وی نادرست یا زیان‌بار می‌آید. در این زمینه، باید به‌خودداری از خدمت در ارتش اولویت داده شود. من با مواردی آشنایی دارم که افرادی با قدرت اخلاقی و یک پارچگی غیرعادی، درست به‌همان دلیل، با سازمان‌های دولت تعارض پیدا کرده‌اند. محاکمات جنایتکاران جنگی آلمان در «نورمبرگ» به‌طور ضمنی مبتنی بر شناخت این اصل بود که اقدامات جنایت‌آمیز را اگر هم به‌دستور دولت انجام گرفته باشد نمی‌توان از مجازات معاف داشت؛ چرا که وجدان، جانشین قدرت قانونی دولت می‌شود.

مبارزه خود ما در این روزها در درجه اول برای آزادی گفت‌و شنود و اعتقادات سیاسی و نیز آزادی پژوهش و آموزش است. ترس از کمونیسم اعمالی را سبب شده است که در بشریت متمدن برای دیگران قابل درک نیست و نتیجتاً کشور ما را در معرض ریشخند و استهزا قرار داده. تا کی مدارا کنیم و بگذاریم سیاست‌بازان تشنه قدرت از این راه امتیازات سیاسی به‌دست آورند؟ گاه به‌نظر می‌آید مردم حساسیت‌شان را تا آن حد از دست داده‌اند که ضرب‌المثل فرانسوی «ریشخند می‌کشد» یکسره بی‌معنی شده است.

salvat.com

